

حرمسرای قذافی

آنیک کوژان

مترجم: فاطمه علیشاری



انتشارات نیک فرجام

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 یادداشت
 یادداشت
 موضوع
 موضوع
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی
 کوژان، انیک، ۱۹۵۷ م
 حرمسرای قذافی / انیک کوژان؛ مترجم فاطمه علیشاری
 تهران: نیک فرجام، ۱۳۹۸
 ۲۷۱ ص.
 978-622-258-008-7
 فیپا
 عنوان اصلی: Proies
 کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان Gaddafi,s harem
 به فارسی ترجمه شده است.
 قذافی، معمر، ۱۹۴۲ - ۲۰۱۱ م روابط با زنان
 تجاوز به عنف - لیبی
 دیکتاتوری - لیبی
 علیشاری، فاطمه، ۱۳۷۶، مترجم
 DT۲۳۶
 ۹۶۱/۲۰۴۲
 ۶۱۱۱۳۳۲



انتشار: نیک فرجام

حرمسرای قذافی

آنیک کوژان

مترجم: فاطمه علیشاری

ناشر: انتشارات نیک فرجام

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۸-۰۰۸-۷

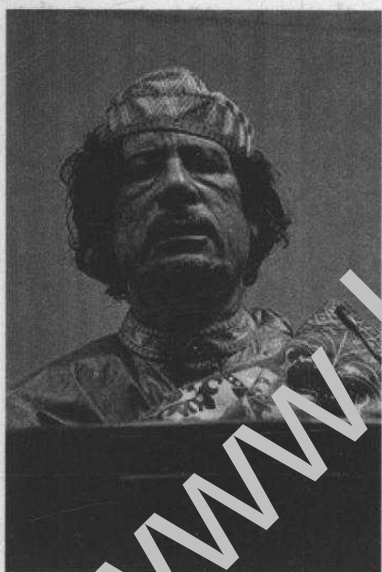
قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: میدان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۶

تلفن: ۶۶۴۹۵۸۸۷ - ۶۶۹۷۲۸۱۷ - ۶۶۹۵۲۳۱۵

پیشگفتار

معمّر محمد عبدالسلام ابومنیار، معروف به سرهنگ مُعَمَّر محمد قذافی، (۷ ژوئن



۱۹۴۲ - ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱)، سیاست‌مدار انقلابی و رئیس شورای فرماندهی انقلاب لیبی از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ و همچنین برادر رهبر جماهیر عربی لیبی، از ۱۹۷۲ تا ۲۰۱۱ بود.

وی در اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ میلادی، با کودتایی آرام، حکومت محمّد ادریس سنوسی، پادشاه وقت لیبی را سرنگون ساخت. او پس از کودتا، سیستم حکومتی لیبی را بر اساس ترکیبی از سوسیالیسم و اسلام طراحی کرد و تا سال ۱۹۷۷، رئیس کشور لیبی بود. او در سال ۱۹۷۷، از منصب رسمی ریاست شورای

فرماندهی انقلاب لیبی، کناره‌گیری کرد و مدعی شد که فقط نمادی برای او خواهد بود. وی یکی از عمده‌ترین حامیان تشکیل ایالات متحده آفریقا، از دوم فوریه ۲۰۰۹ تا ۳۱ ژانویه ۲۰۱۰، رئیس اتحادیه‌ی آفریقا بود.

حکومت طولانی‌مدت سرهنگ قذافی، از کودتای ۱۹۶۹ میلادی تا سرنگونی در نتیجه‌ی انقلاب لیبی در سال ۲۰۱۱، یکی از طولانی‌ترین دوره‌های زمامداری در طول تاریخ بود. در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، لیبی تحت رهبری قذافی،

از سوی غربی‌ها، کشوری حاشیه‌ای به حساب می‌آمد که ستم ناشی از اختلافات داخلی، تروریسم، قتل‌عام توسط رهبران را نشان می‌داد. در این اثنا قذافی مبادرت به انداختن چندین میلیارد دلار ثروت برای خود و خانواده‌اش کرد.

معمّر قذافی بر پایه‌ی فلسفه‌ی سیاسی و ملی‌گرایی‌هایی که در کتاب سبز تشریح کرده بود، در سال ۱۹۷۷ میلادی، نام جمهوری عربی لیبی را به «جماهیر عربی سوسیالیستی خلق عظیم لیبی» تغییر داد. وی در سال ۱۹۷۹ میلادی، لقب نخست‌وزیر را کنار گذاشت و از آن پس «برادر رهبر» یا «راهنمای انقلاب سوسیالیستی لیبی» نامیده شد. قذافی از حامیان شرکت آپک بود که تور پان‌آفریکز برای ایالات متحده‌ی آفریقا را رهبری می‌کرد. پس از بمباران لیبی در سال ۱۹۸۶، او در تحریم‌های اقتصادی بر ضد این کشور، از سوی سازمان ملل، تغییراتی در رفتار لیبی صورت گرفت. این تغییرات عبارت‌اند از: برقراری روابط اقتصادی و همکاری‌های اقتصادی نزدیک با غرب، همکاری و شرکت در بررسی پرونده حمایت لیبی از تروریسم، ردّ انت‌گرامت به بازماندگان حوادث تروریستی منتسب لیبی، کنار نهادن برنامه‌ی دسیسبی به ملا- هسته‌ای.

در نوزده دسامبر ۲۰۰۳، تنها شش روز پس از دستگیری صدام حسین، قذافی اعلام کرد که برنامه‌ی تولید سلاح‌های کشتار جمعی خود را متوقف کرده و از بازرسی‌های بین‌المللی، برای اطمینان از این موضوع، استقبال می‌کند. مجموعه‌ی این تغییر رفتارها منجر به برداشته شدن تحریم‌های سازمان ملل متحد، علیه لیبی، در سال ۲۰۰۳ میلادی شد. معمّر قذافی در فوریه ۲۰۰۴ میلادی، به‌عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه‌ی آفریقا انتخاب شد.

در فوریه ۲۰۱۱ میلادی، گروهی از معترضان سیاسی که از مخالفان و معترضان جدید تونس و مصر و دیگر بخش‌های جهان عرب الهام گرفته بودند، ضد دولت قذافی در لیبی به پا خواستند و این موضوع به سرعت به شورش‌های عمومی مبدل شد و مخالفان در شهر بنغازی، شورای انتقالی را تأسیس کردند. این امر لیبی را به ورطه‌ی جنگ شهری، مابین نیروهای دولت و نیروهای مخالف با همکاری ناتو، کشاند. سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ی شماره ۱۹۷۳، باهدف حمایت از غیرنظامیان، خواستار ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع بر فراز لیبی شد. دارایی‌های قذافی

و خانواده‌اش بسته شد و دادگاه جنایات جنگی، حکم بازداشت او و پسرش سیف‌الاسلام، به همراه برادرخوانده‌اش عبدالله السنوسی را صادر کرد و از طریق اینترپل آنان را تحت تعقیب قرار داد. در شانزده سپتامبر ۲۰۱۱، شورای انتقالی، کرسی لیبی در سازمان ملل را تصاحب کرد. قذافی عهد کرد که در برابر شورشیان و نیروهای خارجی مقاومت کند تا به گفته‌ی خودش در راه وطن شهید شود.

تولد دوران جوانی

محمد عبدالسلام ابو منیار القذافی در هفتم ژوئن سال ۱۹۴۲ میلادی، در



روستایی به نام جهنم در نزدیکی شعیب بکرایه، د والی سرت، به دنیا آمد. این خانواده به قبیله‌ای کوچک عرب، به نام قذافه تعلق داشت که از طریق چوپانی در امان هون، امرارمعاش می‌کردند. اما همان‌جا که پسر بچه‌ای بیش نبود به مدرسه‌ی ابتدایی اسلامی رفت. در آن هنگام حوادث عمده‌ای در جهان عرب در حال رخ دادن بود. شکست عرب‌ها از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی و به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در

مصر در سال ۱۹۵۲ میلادی، عمیقاً او را تحت تأثیر قرار داد. او تحصیلات دوره‌ی متوسطه را زیر نظر معلمی خصوصی در مصراته به اتمام رساند. در لیبی مانند دیگر کشورهای عربی، اجازه‌ی تحصیل در رشته‌های علوم نظامی و ورود به ارتش و کسب شغلی نظامی، بعد از استقلال فراهم شد. حرفه‌ی نظامی امکان تحصیل در مقاطع بالاتر را فراهم می‌ساخت و رفاه اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت و برای بسیاری، تنها راه رسیدن به فعالیت‌های سیاسی بود. برای قذافی و بسیاری از افسران تحت فرمانش که توسط گروه ناصر تحت عنوان ملی‌گرایی عربی و همچنین انزجار و دشمنی با اسرائیل تحریک و تشجیع می‌شدند، حرفه‌ی نظامی برای آن‌ها

حرفه‌ی انقلابی بود. قذافی در سال ۱۹۶۱ میلادی، وارد دانشکده‌ی افسری بنغازی و به همراه هم‌دوره‌ای‌هایش در سال ۶۶-۱۹۶۵ میلادی، در جایگاه مستشار نظامی فارغ‌التحصیل شد. قذافی در همین زمان به نهضت افسران آزاد پیوست. ناامیدی و شرمساری از جانب آن دسته از افسران لیبی که در زمان شکست ارتش عرب‌ها در سال ۱۹۶۷ میلادی، در سه جبهه، حضور داشتند، کاملاً احساس می‌شد. اولین جرقه‌ها برای براندازی نظام سلطنتی لیبی در این زمان در ذهن قذافی جوان شکل گرفت. او مطالعات و تحصیلات بیشتر را در اروپا ادامه داد. بیشترین بخش شایعات درباره‌ی قذافی مربوط به این دوره است او به مدرسه نظامی سلطنتی سندهرست نرفت بلکه مورد آموزش نظامی را در دانشکده‌ی افسری هلنیک در شهر آتن یونان و برخی از ناطقه‌ی بریتانیا گذراند.

معمّر قذافی را ابتدا با فتحیه نوری خالد که دختر رئیس پلیس دوران پادشاهی لیبی بود، ازدواج کرد. فتحیه نوری خالد از خانواده‌ای اصیل بود که پس از مهاجرتش از ترکیه، در طرابلس سکنی گزید. مراسم ازدواج قذافی با فتحیه نوری خالد در سال ۱۹۷۰ با حضور جمال عبدالناصر برگزار شد. حاصل این ازدواج که تنها شش ماه دوام آورد، محمد، پسر بزرگ قذافی بود. قذافی بعد از جدایی از فتحیه با صفیه فرکاش ازدواج کرد. هنگامی که قذافی رای انجام عمل جراحی در یکی از بیمارستان‌های لیبی بستری بود با صفیه که پرستار آن بیمارستان بود، آشنا شد و این آشنایی منجر به ازدواج شد. سایر فرزندان قذافی حاصل این ازدواج هستند.

قذافی از دو همسر خود یعنی فتحیه نوری و صفیه فرکاش، مجموعاً هشت فرزند داشت.

معمّر قذافی در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۹۰ و پس از ماه‌ها درگیری و فرار از دست شورشیان و انقلابیون لیبی، در شهر محل زادگاه خود، سرت، دستگیر شد و اندکی بعد به دست انقلابیون کشته شد. در آن روز با به کنترل درآوردن شهر سرت توسط نیروهای انقلابی لیبی، قذافی و چند تن از محافظان شخصی و فرمانده ارتشش، در حالی که



در حال فرار از شهر بودند، توسط نیروهای ناتو هدف قرار گرفتند و بعد در کانال فاضلاب پنهان شدند. بنا به گزارش‌ها قذافی پس از بیرون آمدن از «سوراخ»، در حالی که از سوی پا و کمر زخمی شده بود، خود را به نیروهای انقلابی تسلیم کرد. پس از آن در حالی که قذافی تکرار می‌کرد «چه شده؟ چه شده؟ چه خبر است، به من شلیک نکنید.» انقلابیون او را سوار ماشین کردند تا به مصراة منتقل شود. فیلمی منتشر شده که نشان می‌دهد او هنگام دستگیری زنده بوده ولی بعداً با چاقو، شکنجه کشته شده است. بنا به ادعای محمود جبریل، ماشین حامل قذافی در درگیری میان نیروهای وفادار به او و انقلابیون هدف گلوله قرار می‌گیرد و قذافی در این میان کشته می‌شود. البته به نقل دیگر منابع، قذافی بر اثر اختلاف نیروهای انقلابی بر سر اینکه به کدام شهر برده شود توسط جوانی به نام سند الصادق العریبی که او را اسیر کرده بود، به ضرب گلوله کشته شد. در پی مرگ قذافی، شورای انتقالی لیبی بیان کرد که ندکی پس از آن به‌طور رسمی «آزاد شدن» سراسر لیبی را اعلام خواهد کرد.

دوران قدرت (کودتای نظامی)

در اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ میلادی، گروه اندکی از افسران سال سوم دانشکده‌ی افسری، موسوم به افسران آزاد، به پیروی از افسرانی که به رهبری جمال عبدالناصر و محمد نجیب در سال ۱۹۵۲ میلادی، به خلع پادشاهی مصر پایان داده بودند، به رهبری معمر قذافی، کودتایی بدون خون‌ریزی علیه شاه ادریس اول، هنگامی که برای درمان به ترکیه رفته بود، ترتیب دادند. پادشاه ادریس، سید حسن الرضا المهدی السانوسی، به‌وسیله‌ی افسران نظامی شورش بر سر کار آمد و در خانه حبس شد. آنان سلطنت را برانداخته و جمهوری عربی لیبی را پایه‌گذاری کردند. نقشه‌ی اول عبارت بود از: استفاده از سربازان مزدور برای احیای سلطنت که به‌وسیله‌ی دیوید استرلینگ، پایه‌گذار سرویس هوایی ویژه‌ی بریتانیا و از نزدیکان خانواده سلطنتی لیبی، تدارک دیده شده بود و نقشه‌ی دوم تعیین هیلتون در جایگاه مرجع کنایه‌ای، در زندان‌های لیبی بود که همین امر باعث انتقال ۱۵۰ زندانی سیاسی از زندان طرابلس شد. سربازان خود را از این مناطق کاملاً کنار کشیده بودند. علی‌رغم اطمینان استرلینگ، نقشه در مرحله‌ی پایانی به‌وسیله‌ی

سرویس اطلاعاتی بریتانیا انجام شد. چون دولت ایالات متحده احساس کرد که قذافی ضد مارکسیست است، مخالفتی نکرد.

کمیته‌های شورشی قذافی کاملاً مشابه با سیستم‌های موجود در کشورهای کمونیستی بود. طبق گزارشات ده تا بیست درصد از مردم لیبی برای احیای این کمیته‌ها کار کردند که این نسبت از اطلاعات موجود، در مورد صدام حسین در عراق، یا کیم جونگ ایل در کره شمالی، نیز صادق است. احیاء در دولت، کارخانجات و بخش تحصیلات رخ داد. اختلاف عقیده داشتن، طبق ماده‌ی ۷۵ در سال ۱۹۷۳ میلادی، ممنوع شد. قذافی اعلام کرد که هرکسی که حزب سیاسی تشکیل دهد اعدام می‌شود. شرکت کردن در مباحثات سیاسی با کشورهای بیگانه، جنایتی قابل مجازات محسوب و برای آن سه سال زندان در نظر گرفته می‌شد. قذافی آموزش زبان‌های خارجی را از مدارس حذف کرد.

یکی از مخالفان قذافی در سال ۲۰۱۱ میلادی، اوضاع را این گونه شرح می‌دهد: «رژیم اغلب مردم را در ملاعاب اعدام می‌کند و اعدام‌ها در کانال‌های تلویزیونی دولتی مرتباً تکرار می‌شوند. این معیارهای مطبوعات آزاد، لیبی تحت فرماندهی قذافی، سانسورکننده‌ترین کشور در خاور میانه و شمال آفریقا است!»

در اکتبر ۱۹۹۳ میلادی، عناصری از ارتش لیبی قصد ترور او را داشتند که این سوءقصد نافرجام ماند. در چهارده ژوئیه ۲۰۰۶ میلادی، مسابقه‌ی فوتبال در طرابلس که توسط فرزند قذافی ترتیب داده شده بود، منجر به شورش‌های خونینی در اعتراض به قذافی شد. کنفرانس ملی مخالفان در لیبی، چندین ملی مبارزه با استثمار لیبی و کمیته ملی لیبی در اروپا، معروف‌ترین گروه‌های مخالف قذافی هستند. در سال ۲۰۰۶ میلادی، وبگاهی که به شکلی فعال در پی براندازی قذافی بود، راه‌اندازی شد. این وبگاه ۳۴۳ ترور سیاسی در لیبی را برشمرد. اتحادیه‌ی حقوق بشر لیبی، قذافی را به دلیل ناآرامی‌های بنغازی در سال ۲۰۰۶ میلادی که منجر به کشته شدن ۳۰ لیبیایی و خارجی شده بود، مورد بازخواست قرار داد. فتحی الجحیمی یکی از مخالفان برجسته‌ی قذافی بود که از سال ۲۰۰۲ میلادی تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۹ میلادی، در جهت دعوت به برقراری دموکراسی در لیبی

زندانی شد. برای جلوگیری از انتقاد از اوضاع حقوق بشر در لیبی، دیده‌بان حقوق بشر برای انجام تحقیقات درباره‌ی مرگ این منتقد قذافی، مشارکت داده نشد.

در سال ۱۹۷۱ میلادی، قذافی پیشنهاد کرد که با سودان متحد شود اما جعفر نمیری، رئیس‌جمهور وقت سودان، این پیشنهاد را رد کرد. با توجه به همسایگان لیبی، قذافی از ایده‌های پان عربی جمال عبدالناصر پیروی می‌کرد و با شور و شعف خواهان اتحاد تمام ملت‌های عربی در قالب یک ملت بود. او همچنین از اسلام‌گرایی حمایت می‌کرد و طرفدار اسلام بود. بعد از مرگ ناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی، قذافی تلاش کرد تا ردای رهبری ایدئولوژیک پان عرب‌ها را به تن کند. او مجمع جمهوری‌های عربی [لیبی، مصر و سوریه] را در سال ۱۹۷۲ میلادی، تشکیل داد، با این امید که ایالتی عرب ایجاد کند، لیکن این سه کشور، یکی شدن را نپذیرفتند. در سال ۱۹۷۴ میلادی، او توافق‌نامه‌ای با حبیب بورقیبه، رئیس‌جمهور وقت تونس، بین دو کشور برای متحد شدن امضاء کرد، اما این اتحاد نیز در عمل با شکست مواجه شد و تفاوت‌های فرهنگی که بین دو کشور وجود داشت، مانع از ایجاد اتحادی قدرتمند گردید. در سال ۱۹۷۴ میلادی، او معاهده‌ی وجده را با حسن دوم، رئیس‌جمهور مراکش، باهدف اتحاد دو کشور، امضاء کرد تا بر اساس این اتحاد، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشارکت داشته باشند و مراکش به حمایت خود از جبهه ملی نجات لیبی پایان دهد و در مقابل لیبی نیز از جبهه پولیساریو، حمایت نکند. در سال ۱۹۸۶ میلادی، حسن دوم در شهر افران، با شیمون پرز نخست‌وزیر وقت اسرائیل دیدار کرد. این دیدارها از جانب دولت لیبی خیانت و پیمان‌شکنی تلقی شد و موجبات نقض معاهده را فراهم آورد.

قذافی در سال ۱۹۷۲ میلادی، نیرویی را موسوم به «ارتش اسلامی» تشکیل داد که به‌وسیله‌ی آن در جهت یکپارچه‌سازی و عربی کردن منطقه، هم‌بهره‌داران اولویت فعالیت ارتش اسلامی، چاد و سودان بود. در استان دارفور که در غرب سودان واقع شده بود، قذافی از تشکیل مجمع عربی حمایت کرد. این مجمع که زیر نظر جرارد پرونیر فعالیت می‌کرد، سازمان ستیزه‌جوی پان عرب بود که بر عربی بودن دارفور تأکید داشت. ارتش اسلامی اغلب متشکل از مهاجران کشورهای ساحلی فقیر بود، لیکن بر اساس منبعی موثق، هزاران پاکستانی که با هویت‌های جعلی در

شهرهای لیبی کار می‌کردند، نیز عضو این ارتش بودند. به‌طور کلی می‌توان گفت اعضای این ارتش مهاجرانی بودند که بدون هیچ تفکری راجع به جنگ، به لیبی رفته بودند. اینان آموزش‌های نظامی اندکی دیده بودند و تعهد کمی به ارتش داشتند. روزنامه‌نگاری فرانسوی درباره‌ی نیروهای این ارتش در چاد می‌گوید: «آنها همه عرب، خارجی یا آفریقایی-آمریکایی بودند که برخلاف تصورشان که گمان می‌کردند با آمدن به لیبی می‌توانند شغلی اجتماعی بیابند، به استخدام نیروهای نظامی درآمد و می‌بایست در بیابان‌های ناشناخته به جنگ می‌پرداختند.»

در آغاز سال ۱۹۸۷ میلادی، با حمله‌ی لیبی به چاد، ارتش اسلامی نیروهای خود را در این دافور مستقر کرد. حملات متداوم در طول مرز باعث ایجاد تنازعات قومی در استان دارفور شد و این کشمکش‌ها باعث کشته شدن بیش از ۹۰۰۰ نفر در بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ میلادی شد. جنگ‌پویندها گروهی بودند که در سال ۲۰۰۰ میلادی، متهم به نسل‌کشی شدند و در سال ۱۹۸۸ میلادی، به رهبری برخی از سران سابق، ارتش اسلامی تشکیل شد.

در ۲۹ اوت سال ۲۰۰۸، قذافی، بخشی عمومی در بنغازی با حضور ۲۰۰ حکمران و پادشاه آفریقایی تربیب داد و در آنجا به خود لقب شاه شاهان آفریقا را داد که این درواقع بخشی از تلاش او برای ترویج حکام آفریقایی و دولت‌های متبوعشان برای پیروی از قذافی در قالب اتحادی بزرگ بود. دیدگاه‌های قذافی در این باره و درباره‌ی یکسان‌سازی نظامی در آفریقا، با واکنش دیگر دولت‌های آفریقایی مواجه شد. در اول فوریه ۲۰۰۹ میلادی، جش ناج*، رئیس‌جمهور آدیس آبابا، پایتخت اتیوپی در پنجاه و سومین سالگرد تأسیس اتحادیه آفریقا برآشوب و در آن مراسم قذافی به عنوان رئیس این اتحادیه انتخاب شد. قذافی در آن مراسم به رهبران آفریقایی گفت: «من به تلاش خود برای رسیدن به ریاست ایالات متحده آفریقا ادامه خواهم داد». گردهمایی او برای حاکمان آفریقا که بنا بود در ژانویه ۲۰۰۹ میلادی، برگزار شود، از جانب مهمانان اوگاندایی لغو شد؛ زیرا دعوت از رهبران محلی و بحث درباره امور سیاسی داخلی، برخلاف قوانین اوگاندا بود و بنا به گفته‌ی جیمز ماگوم _سخنگوی وزارت امور خارجه اوگاندا_ این رفتارها می‌تواند به بی‌ثباتی کشور متبوعش منجر شود.